

صدای غذا خوردن یک حلزون وحشی

ماجراهای واقعی یک زن و یک شکم‌پا

الیزابت تووا بایلی

ترجمه
کاوه فیض‌اللهی

نقاشی‌های
علی نورپور

فرهنگ‌نشرنو
با همکاری نشر آسیم
تهران-۱۳۹۹

فهرست مطالب

۱۱	یادداشت مترجم	
۱۹	پیش‌گفتار	
بخش نخست: ماجراهای گلدان بنفشه / ۲۳		
۲۵	بنفشه‌های صحرایی	۱
۳۰	کشف	۲
۳۷	کاوش	۳
بخش دوم: سرزمین سبز / ۴۳		
۴۵	کف جنگل	۴
۵۱	زندگی در خُردجهان	۵
۵۶	زمان و زمین	۶
بخش سوم: همنشینی / ۶۳		
۶۵	هزاردندان	۷
۷۰	شاخک‌های تلسکوپي	۸
۷۷	ماریچ‌های شگفت‌انگیز	۹
۸۴	دستور پخت سری	۱۰

بخش چهارم: زندگی فرهنگی / ۹۱

۹۳	جرگه گوشه گیران	۱۱
۹۸	جست نیمه شب	۱۲
۱۰۷	اندیشه های یک حلزون	۱۳
۱۱۴	خواب عمیق	۱۴

بخش پنجم: عشق و راز / ۱۲۱

۱۲۳	زندگی مرموز	۱۵
۱۲۷	روابط عاشقانه حلزون	۱۶
۱۳۷	تنهامانده	۱۷
۱۴۰	فرزندان	۱۸

بخش ششم: قلمرو آشنا / ۱۴۷

۱۴۹	رهایی	۱۹
۱۵۴	حلزون زمستانی	۲۰
۱۵۹	باران بهاری	۲۱
۱۶۲	ستارگان شب	۲۲

۱۶۵	پس گفتار	
۱۷۳	پیوست ۱: تراپیوم	
۱۷۵	پیوست ۲: دنیایی سبز در زمستان	
۱۸۳	منابع	
۱۸۹	نمایه	

بخش نخست

ماجراهای گلدان بنفشه

سعی کن خود پرسش‌ها را دوست داشته باشی چنانکه گویی
اتاق‌هایی در بسته یا کتاب‌هایی نوشته به زبانی بسیار بیگانه هستند.
دنبال پاسخ‌ها نگرد، پاسخ‌هایی که اکنون نمی‌توان آنها را به تو داد،
زیرا از عهده زندگی با آنها برنخواهی آمد.
و نکته همین است که با هر چیزی زندگی کنی.
اکنون با پرسش‌ها زندگی کن.

راینر ماریا ریلکه^۱، ۱۹۰۳

از نامه‌هایی به شاعر جوان (۱۹۲۹)

۱. Rainer Maria Rilke؛ شاعر آلمانی‌زبان چک-اتریشی (۱۸۷۵ تا ۱۹۲۶). این اثر ریلکه در دهه ۱۳۲۰ توسط پرویز ناتل خانلری به فارسی ترجمه و چاپ جدیدی از آن با عنوان چند نامه به شاعری جوان و یک داستان و چند شعر (نشر معین، ۱۳۸۳) منتشر شده است.

بنفشه‌های صحرائی

پیش پای من
کی به اینجا رسیدی
حلزون؟

کوبایاشی ایسا (۱۷۶۳ تا ۱۸۲۸)

اوایل بهار بود. یکی از دوستانم برای پیاده‌روی به جنگل رفت و در مسیر چشمش به یک حلزون افتاد. آن را برداشت، با احتیاط کف دستش گذاشت و با خود به آتلیه‌ای آورد که من در آن دوره نقاهتم را می‌گذراندم. چشمش به چند بنفشه صحرائی افتاد که در حاشیه محوطه چمن روییده بودند. یک بیلچه پیدا کرد، چند تا از بنفشه‌ها را بیرون آورد، و سپس آنها را در یک کوزه سفالی کاشت و حلزون را زیر برگ‌هایشان گذاشت. کوزه را به آتلیه آورد و کنار تخت من گذاشت.

«توی جنگل یک حلزون پیدا کردم. با خودم آوردمش و حالا همین جاست، زیر بنفشه‌ها.»

